

تحلیل تصاویر کنایی در تاریخ بیهقی

حسن بساک*

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۵

Allusive image analysis on *Tarikh-e-Beyhaghi*

H. Bassak*

چکیده

Abstract

Imagination is the most important ingredient in poetry and prose and in classical rhetoric. Imagination is the most important ingredient in poetry and prose and in classical rhetoric called Image. Allusion is one of the most beautiful and accurate rhetoric styles that extracted from *Tarikh-e-Beyhaghi*, so that 710 Allusion, 470 Majaaz, 166 assimilation and 114 Metaphor discovered in this book and as the statistics shows, allusion is very important in this book. Studying image in *Tarikh-e-Beyhaghi*, leads to important and practical results, the spirit and internal characteristics of author revealing and the style of speech and political situation of the authure's time which shows him as a perfect and minimalist author and also as a realistic historian. This study shows that, most of allusions in *Tarikh-e-Beyhaghi* are popular and minimal ones and now, in this time are being used by most of people.

Keywords: *Tarikh-e-Beyhaghi*, Allusion, Popular Language, Imagination, Realism.

عنصر خیال مهمترین عنصر سازنده سخن است که در شعر و نثر کاربرد دارد و در بلاغت سنتی با عنوان صور خیال در قالب تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه از آن نام برده می‌شود. در این میان کنایه یکی از زیباترین، دقیق‌ترین و تاثیرگذارترین اسلوب‌های بلاغی است که ضمن این پژوهش در تاریخ بیهقی ۷۱۰ مورد کنایه، ۴۷۰ مورد مجاز، ۱۶۶ مورد تشبیه و ۱۱۴ مورد استعاره شناسایی شد که برابر آمار موجود، کنایه بیشترین کاربرد را در نثر تاریخ بیهقی به خود اختصاص داده است. بررسی صور خیال در تاریخ بیهقی به نتایج کاربردی و مهمی منتج می‌شود از جمله: آشکار شدن روحیات و ویژگی‌های درونی نویسنده و سبک سخن وی و شناخت بهتر اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه- ای که بیهقی در آن می‌زیسته است به عنوان یک نویسنده توانا و ساده‌گرا و مورخی واقع‌نگر و آگاه. این پژوهش نشان می‌دهد بیشتر کنایه‌های نثر تاریخ بیهقی را کنایه‌های قریب و زودیاب و رایج و مردمی تشکیل می‌دهد که حتی در زبان امروز هم کاربرد فراوانی دارند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، کنایه، زبان عامه، تصاویر، واقع‌نگری.

* Associated Professor, Language and Literature Dept. at Payame Noor University.

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور.
basak@pnu.ac.ir

۱. درآمد و بیان مسئله

تاریخ بیهقی شاهکار نثر فارسی در سبک خراسانی است. این شیوه تاریخ نگاری نشان از قدرت نویسندگی بیهقی دارد که مدیون سال‌ها کتابت و دبیری در دربار محمود و مسعود است. بیهقی تاریخ نگاری و ویژگی‌های اشخاص و منش هر فرد و آداب و رسوم رایج هر صنف و رسته را بسیار زیبا و شیوا بیان می‌کند تا خواننده اوج لذت هنری و ادبی را درک کند. از آنجا که جوهره اصلی ادبیات، تخیل و صورت‌های خیالی موجود در آن است، بنابراین هر چقدر یک نوشته منظوم یا منثور از صورخیال بیشتری بهره‌مند باشد جهات ادبی آن بیشتر خواهد بود یعنی زیبایی، اعجاب و انگیزندگی بیشتری را به خواننده منتقل می‌کند و طبیعتاً تأثیرگذارتر خواهد بود با این وصف، تحلیل کنایات تاریخ بیهقی به عنوان یک متن ادبی می‌تواند در جهت اثبات ادبیت این کتاب و بیان روحیات نویسندگانه، ویژگی‌های سخن و سبک نویسندگی وی و همچنین شناخت بهتر اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه عصر غزنوی حائز اهمیت بسیاری باشد.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به کتابشناسی بیهقی (رضی، احمد، ۱۳۸۷)، بیهقی پژوهی در ایران؛ گزارش توصیفی کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان نامه‌ها، انتشارات حق شناس رشت با همکاری انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی) در باب تاریخ بیهقی پژوهش‌های بسیاری انجام شده است اما مشابه این پژوهش که صور خیال بیهقی را به صورت دقیق بررسی کرده باشد وجود ندارد. همچنین در پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی نیز مقاله‌ای با این ویژگی وجود ندارد تنها مقالاتی با عنوان «جایگاه کنایه در مثنوی مولانا» اثر گلچین میترا

در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران) شماره: پاییز ۱۳۸۴، دوره ۵۶، شماره ۲ (۱۷۵)، صص ۹۵-۱۱۴ و مقالاتی از این قبیل در باب دیگرشاعران و نویسندگان وجود دارد. در باب ماهیت کنایه و مباحث تئوری آن نیز مواردی قابل ذکر است: مقاله «تفاوت کنایه با ضرب المثل» ذوالفقاری، حسن در نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره: بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۰، صص ۱۰۹-۱۳۳. مقاله: «کنایه لغزان‌ترین موضوع در فن بیان» اثر دهمرده، حیدرعلی؛ امیری خراسانی، احمد؛ طالبیان، یحیی؛ بصیری، محمدصادق در نشریه ادب و زبان (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان) شماره: زمستان ۱۳۸۶، شماره ۲۲ (پیاپی ۱۹)، صص ۱۱۳-۱۳۸ چاپ شده است که مباحث تئوری کنایه را به طور کلی مورد توجه قرار داده است. همچنین مقاله «جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی» اثرخانم پروین گلی زاده که در شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۱ نشریه پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، صص ۱۹۱-۲۰۶ به چاپ رسیده است از دیدگاه زیباشناسی برخی از نکته‌های هنری تاریخ بیهقی مانند جملات کوتاه و مفید، کشف ظرفیت و توان فعل در زبان فارسی همچنین گزینش و انتخاب هنری واژه‌ها در محور هم‌نشینی کلام و آفرینش ساختاری نوین از واژه‌ها بر اساس فرایند قاعده افزایی و قاعده کاهی پرداخته است ولی در باب صور خیال و بویژه تصاویر کنایی مطلبی بیان نشده است و پژوهش حاضر از این حیث جدید است.

۳. مقدمه

کنایه به عنوان یکی از لطیف‌ترین شیوه‌های بلاغی از حقیقت و تصریح بلیغ تر است زیرا بیان کنایی نسبت به بیان عادی، نفوذ و تأثیری دو چندان دارد:»

محبوب را ماه و قطرات اشک را مروارید می‌نامند. «ما در علم بیان رمز و راز و چم و خم این جابجایی‌ها و تغییر معنی واژگان (و گاهی جملات) را که مرسوم هنرمندان است می‌آموزیم و بدین ترتیب با اسرار و آیین و رسوم کلام ادبی آشنا می‌شویم». (همان: ۲۴) در اهمیت علم بیان همین بس که اساس استوار بلاغت است و امام البلاغه شیخ عبدالقاهر جرجانی (متوفی به سال ۴۷۱) در مقدمه دلائل الاعجاز، وقتی در مقام و منزلت علم سخن می‌گوید، با توصیفی بسیار چشمگیر از علم بیان، حق سخن را ادا نموده است: «... هیچ علمی را نمی‌بینی که ریشه‌اش استوارتر و شاخه‌اش بلندتر و میوه‌اش شیرین‌تر و گلش خوشبوتر و ثمره‌اش شریف‌تر و خورشیدش نورانی‌تر باشد از علم بیان، علمی که اگر وجود نداشت هرگز نمی‌دید که زبانی بافت سخن را با رنگ‌ها و نقش‌های گوناگون بیاراید و گوهر لفظ را به شکل‌های زیبا درآورد و از آن زیورهای گران‌بها سازد. از دهان، مروارید و از زبان، سحرخارج کند، شهد گرد آورد و شکوفه‌ها و گل‌های تازه به تو دهد و میوه‌های شیرین و شاداب برای تو از این درخت چیده درپیش تو نهد». (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۰). با عنایت به ظرایف بلاغی تاریخ بیهقی، در این مقاله کنایه‌های آن از جنبه‌های گوناگون محتوایی و ساختاری، نقد و بررسی شده است تا تابلویی بدیع و زیبا در برابر چشمان مخاطب پدیدار گردد.

۴. دبیری و علم بیان

سخنوران از کنایه به عنوان یکی از انواع امکانات زبان و بیان هنری به شکل تصویری زیبا و دوبعدی، بنا بر اقتضای حال و مقام، در تاثیر گذاری سخن خود استفاده کرده‌اند از این رو کنایه، بیانی غیرمستقیم و

بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌- نماید. از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و موثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ‌گونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آنها مایه تنفر خاطر است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۴۱)

کنایه در زبان از ویژگی و اهمیت خاصی برخوردار است، حتی برخی از ضرب المثله‌ها را هم شامل می‌شود. همچنین در فارسی امروز و کلام عادی نیز، کنایه کاربرد زیادی دارد، به ویژه کنایه‌های نو پدید می‌آید چون: «چراغ سبز نشان دادن» و نظایر آن. کنایه یکی از صور خیال مهم و تأثیرگذار در سخن است و بررسی آن در متون ادبی به کشف زیبایی‌های شعری و نتایج ادبی ارزنده‌ای، منجر می‌شود. برای ورود به بحث کنایه بهتر است از سرچشمه آن یعنی دانش بیان وارد شویم. علم بیان که «اطلاع بر کیفیت ایراد سخن بر وفق مقتضای حال و شناخت تعقید معنوی» (رجایی، ۱۳۴۰: ۲۰) و به زبان ساده‌تر «ایراد معنای واحد به طرق مختلف است مشروط بر این که اختلاف آن طرق مبتنی بر تخیل باشد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۷). مهم‌ترین دروازه ورود به دنیای ادبیات و افکار نویسندگان و شعرا به شمار می‌رود. کسانی که به گونه‌ای متفاوت با هنجارهای ذهنی و زبانی ما می‌اندیشند، «جهان را دیگرگونه می‌بینند و لاجرم برای بیان این دیگرگونی، دیگرگونه سخن می‌گویند». (همان: ۲۳) در نام‌گذاری اشیاء و موجودات به سلیقه خود دخل و تصرف می‌کنند؛ خورشید را نرگس،

بسیار تأثیرگذار و به حقیقت نزدیک است زیرا اراده معنای ظاهری آن نیز معمول است. با عنایت به این تعریف و باتوجه به نفوذ استفاده گسترده کنایه‌های عامیانه در میان مردم، می‌توان گفت کنایه، تصویری عامیانه و رایج است که در بین عامه مردم رواج یافته و خواص نیز آن را پسندیده‌اند و به همین جهت از ضروری‌ترین ویژگی‌های یک دبیرخوب، وقوف کافی بر بیان، بویژه ظرایف سخن در کنایه و دانش‌های ادبی بوده است تا برفنون نویسندگی تسلط کافی داشته باشد. هردبیر در صورت احراز صلاحیت و ابراز لیاقت و کاردانی به وزارت می‌رسید: «بسیار بود که دبیران در صورت شایستگی و ابراز لیاقت و تدبیر به وزارت می‌رسیدند. ابوطیب مصعبی، ابوعلی بلعمی، ابوعبدالله جیهانی، ابن عمید، صاحب بن عماد، احمد بن حسن میمندی، احمد عبدالصمد نظام الملک طوسی، ابن فراته ابن مقله از این گروه بوده‌اند.» (یوسفی، ۱۳۵۰: ۸۰۰) بیهقی و استادش بونصرمشکان، دو تن از دبیران ورزیده و مجرب دستگاه غزنویان بودند و بونصرمشکان درعهد محمود و مسعود صاحب دیوان رسالت (به اصطلاح امروز رئیس دبیرخانه سلطنتی) بود تا اینکه در صفر ۴۳۱ دارفانی را وداع گفت. (بهار، ۱۳۶۹: ۶۶) پس از بونصرمشکان، شاگردش ابوالفضل بیهقی عهده دار دیوان رسالت بود که این نیز نشانه لیاقت و شایستگی علمی و ادبی اوست: «ابوالفضل بیهقی در فضل و ادب به کمال بود که توانسته بود چنان مقامی را احراز کند، خاصه که علاوه بر تحصیل زبان و ادب فارسی مدت نوزده سال در دستگاه غزنویان دبیری کرده وزیر دست نویسنده ای مانند بونصرمشکان تجربه‌ها اندوخته و تربیت شده بود.» (همان: ۸ و ۲) و علاوه بر این وی مردی اهل مطالعه و تحقیق بود و در تاریخش گاهی اوقات به این مساله اشاره‌ای دارد: «

من که بوالفضل کتاب بسیار فرونگریسته‌ام، خاصه اخبار و از آن التقاطها کرده...» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۴۱) صاحب چهارمقاله به دلیل اهمیت خاصی که دبیری دارد، مقاله اول کتابش را به دبیری اختصاص داده، در ماهیت دبیری نوشته است: «دبیری صنعتی است مشتمل برقیاسات، خطابی و بلاغی، منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است برسبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت، در مدح و ذم و حیل و استعطاف و اغراء و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوه عذر و عتاب و احکام و نائق و اذکار سوابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بوجه اولی و احری ادا کرده آید.» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۴: ۱۹ و ۲۰) آنگاه حکایاتی نادر از دبیران و نویسندگان نقل کرده است: «تا پادشاه را روشن شود و معلوم گردد که دبیری نه خردکاری است.» (همان: ۱۹)

سخن گفتن درباره دبیری و نمایانندن فضیلت آن بی گمان به اهمیت دبیرخوب و ایسته است، زیرا دبیر در دستگاه حکومت از جایگاهی ویژه برخوردار بود و به تعبیر صاحب چهارمقاله «قوم ملک به دبیر است». بنابراین این «دبیر باید کریم الاصل، شریف الغرض، دقیق النظر، عمیق الفکر، ثاقب الرأی باشد و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و حظ او فر نصیب او رسیده باشد...» (همان: ۲۰-۲۲) الحق بیهقی در دبیری دستی تمام داشت، تاجایی که بونصرمشکان، استادش، اوراسخت عزیز داشت. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۹۳۳) زیرا آداب و آئین نویسندگی را به طور کامل به او آموخته بود. علاوه بر این، بیهقی دارای خطی نیکو و خوش بوده و بسیار زیبا می‌نوشته است؛ به همین دلیل نسخه نامه را بونصر می‌نوشت و بیهقی با خط زیبایش تحریر می‌کرد: «و به دیوان باز آمدیم، بونصر قلم دیوان برداشت و نسخه کردن گرفت و مرا پیش نشانند تا بیاض می‌کردم» (همان: ۱۹۷) بیهقی در جای دیگر در

کَنَیْتُ یا کَنَوْتُ بکذا است یعنی فلان مطلب را به صراحت نگفتم بلکه بطور غیر صریح گفتم» (هاشمی، بی تا: ۳۱۹) و در تعریف اصطلاحی آن آمده است: «هرگاه کلمه و کلام، علاوه بر معنی حقیقی و ظاهری خود، معنی مقصود دیگری را نیز به همراه داشته باشد این معنی مقصود را معنی کنایی کلمه و کلام می-نامند». (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۹۹) در تعریف کنایه گفته‌اند: «جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد اما قرینه صارف‌های هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد». (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶۵) به الفاظ و معانی ظاهری آن جمله، که در کلام ذکر می‌شود، مکنی به اطلاق می‌شود و به معنای باطنی آن، مکنی عنه گویند در واقع مکنی عنه عبارت است از معنای مقصود که پنهان است و باید با تأمل بدان پی برد. کنایه بیانی غیر مستقیم و تأثیرگذار است که می‌توان آن را مردمی‌ترین گونه تصاویر خیالی و ادبی دانست، «از این رو کنایه یکی از حساس‌ترین مسائل زبان است و چه بسا خواننده مراد نویسنده را از کنایه دریابد. پس فقط کسانی که با یک زبان آشنایی کامل دارند از عهده فهم کنایات آن برمی‌آیند». (همان: ۲۷۳) با توجه به جلوه‌های گوناگون صورخیال که بازتاب تجربه‌های گوناگون نویسنده است کنایه را به عنوان یکی از این هنرها مورد بررسی قرار می‌دهیم زیرا زبان برجسته و سبک خاص ابوالفضل بیهقی، از جمله مواردی است که نثر تاریخ بیهقی را به نثری شاعرانه مبدل ساخته است بطوری که در میان تمامی آثار منشور فارسی متمایز است. همچنین در تعریف کنایه به جنبه‌های هنری نیز اشاره کردند: «کنایه، بیان پوشیده، به روش هنری در گفتار است، اگر بسیاری از معانی را با زبان و منطوق عادی گفتار، بیان کنیم،

باب اهمیت و حساسیت دبیری می‌نویسد: «استادم خواجه بونصر نسخه نامه بکرد نیکو بغایت، چنانکه او دانستی کرد که امام روزگار بود در دبیری و آن را تحریر من کردم که بوالفضل، که نامه‌های حضرت خلافت و از آن خانان ترکستان و ملوک همه به خط من رفتی.» (همان: ۴۴۵)

این موضوع نشان می‌دهد که نوشتن نامه به دربار پادشاهان تا چه اندازه اهمیت داشته، که ابتدا استادی چون بونصر مشکان، نسخه یا پیش نویس آن را آماده می‌کرد، آنگاه ابوالفضل بیهقی با خطی زیبا و خوش آن را تحریر می‌کرد و پس از تحریر یا به اصطلاح پاک‌نویس کردن، بونصر مشکان آن را برای توقیع کردن به نزد سلطان می‌برد: «ومن که بوالفضل این ملطفه خرد و نامه بزرگ تحریر کردم و استادم پیش برد و هر دو توقیع کرد و باز آورد.» (همان: ۶۲۶) چون نامه‌ها در دیوان رسالت نوشته می‌شدند، اهمیت آن را نمی‌توان از نظر دور داشت: «دیوان رسالت یا انشاء در تشکیلات حکومتی کشورهای اسلامی دارای اهمیت و مقام خاصی بوده است. وظایف خطیری که بر عهده صاحب دیوان محول بوده، از نوشتن مناشیر و احکام سلطانی و جواب نامه‌های رسیده و به عرض رساندن اخبار واصله و نگارش نامه‌های رمزی و محرمانه و طرف مشورت سلطان قرار گرفتن و غیر اینها همه حاکی از اهمیت این اداره از طرف حکومت می‌باشد.» (رکنی یزدی، ۱۳۵۸: ۲۳۴) کسانی که در این اداره به کار اشتغال داشتند یعنی دبیران، نیز می‌بایست از فنون ادبی آگاه بوده و ظرایف علم بیان را به نیکویی می‌شناختند.

۵. کنایه و استعاره کنایی

همانطور که می‌دانیم یکی از شیوه‌های تصویر آفرینی در سخن کنایه است. کنایه در لغت «مصدر فعل

لذت بخش و تأثیرگذار نیست و شاید زشت و نامناسب، جلوه کند اما با کنایه همان معانی، توجه برانگیز و مؤثر خواهد بود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۴۰) و در تفاوت بین استعاره مرکب و کنایه، بعضی اهل بلاغت، ترکیبات و جملات و عباراتی را که درباره امری محال است مثل تکیه بر آب زدن را کنایه دانسته‌اند حال آنکه این گونه سخن مجاز مرکب بالاستعاره یا استعاره مرکب است و «آن کلامی است در غیرمعنی موضوع له و با علاقه مشابَهت و قرینه مانع از اراده معنی حقیقی.» (صفا، ۱۳۶۹: ۶۰) به عبارتی دیگر در استعاره مرکب، مستعار منه (مشبه به)، به صورت جمله بکار می‌رود که باید با تأمل عقلی دریافت که جمله در معنای خود به کار نرفته است و با علاقه مشابَهت معنای دیگری را افاده می‌کند. مانند این بیت حافظ:

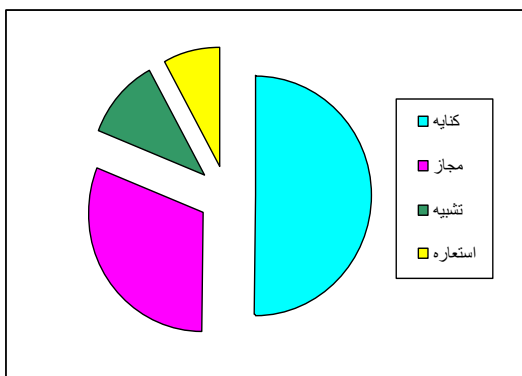
گره به باد مزن گرچه بر مراد رود
که این سخن به مثل مور با سلیمان گفت
مستعار منه (مشبه به): گره به باد زدن. مستعار له (مشبه): عمل لغو و بیهوده انجام دادن. قرینه و علاقه: این امر، عقلانی و متعارف نیست. جامع: (گره به باد زدن شبیه به) عمل بیهوده انجام دادن است. از آنجا که استعاره مرکب نیز مانند کنایه، جمله است گاه در تمییز و تشخیص دادن آن را با کنایه می‌آمیزند. فرق آنها در این است که «در کنایه قرینه صارفه نداریم تا حتماً جمله را در معنای ثانوی دریابیم اما در استعاره مرکب به حکم قرینه متوجه می‌شویم که مراد معنای دیگری است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۰۳) همچنین استعاره مرکب دارای زیر ساخت تشبیهی است. برخی کنایه را ترفند پوشیده و وابسته بیان کردن اندیشه می‌دانند: «چهارمین ترفند شاعرانه و شیوه‌ی باز نمود اندیشه، در قلمرو بیان، کنایه است. کنایه در واژه، فرو نهادن آشکارگی در سخن است، زیرا سخنور

به جای آنکه اندیشه‌ی خویش را آشکارا و به یکباره، در سخن بگنجانند و به روشنی باز نمایند، آن را در کنایه، فرو می‌پیچد، و به شیوه‌ای پوشیده و وابسته در سخن می‌آورد.» (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

در مورد علل کاربرد کنایه، نظرات گوناگونی وجود دارد. «برای دریافت معنای مجازی کنایه‌ها، واسطه‌هایی را باید پشت سر گذاشت، یعنی بسیاری از کنایه‌های فارسی ژرفایی دارند که به گذشته برمی‌گردند همچنان که بیشتر ضرب المثل‌ها برگرفته از حکایت‌هایی است که کم و بیش به آنها اشاره شده است. وقتی به اصل کنایه‌ها، دقت می‌کنیم و به ریشه یابی آنها می‌پردازیم می‌بینیم که سررشته‌ی بیشتر آنها در یکی از موارد زیر یافت می‌شود: آیات قرآنی، اعتقادات پیشینیان، آداب و رسوم اجتماعی و باورهای عامیانه، باورهای اساطیری، تاریخی، بینش‌های مذهبی و غیره.» (میرزانی، ۱۳۷۸: ۹۰۳) در این باب نگرش عمیق تاریخی و جامعه‌شناسی و توجه به بافت فرهنگی جامعه می‌تواند در جستجوی منشاء و ریشه کنایه‌ها به ما کمک کند.

۶. تصاویر کنایی و تبیین آن در نثر تاریخ بیهقی

از آنجا که جوهره اصلی ادبیات، تخیل و صورت‌های خیالی موجود در آن است، بنابراین هر چقدر یک نوشته - نظم یا نثر - از صور خیال بیشتری بهره‌مند باشد ادبی‌تر است، یعنی زیبایی، اعجاب و انگیزندگی بیشتری را به خواننده منتقل می‌کند و تأثیرگذارتر خواهد بود. در این پژوهش متن تاریخی - ادبی تاریخ بیهقی از نظر صور خیال موجود در آن مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد تاریخ بیهقی دارای یکهزار و پانصد (۱۵۰۰) صورت خیالی اعم از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه است ولی به جهت پرهیز از اطناب در این مقاله تنها کنایه مورد توجه قرار گرفت



نمودار ۲. دایره‌ای فراوانی صور خیال تاریخ بیهقی

همانطور که می‌بینیم، بیشترین نوع صور خیال در تاریخ بیهقی، از آن کنایه است که این نوع کاربرد، متناسب با نثر ادبی است بنابراین، تناسب و تعادل بلاغی در کتاب تاریخ بیهقی به عیان دیده می‌شود. نثر تاریخ بیهقی به لحاظ بهره‌مندی از انواع کنایه‌های زبان فارسی در سطح بالایی قرار دارد به طوری که می‌تواند به عنوان منبعی قابل برای مطالعه کنایه‌های اصیل ادب فارسی به شمار آید. بر بنیاد این پژوهش کنایات را به عنوان بخش مهمی از مسائل بیانی در تاریخ بیهقی که نثر شیوا و دلپسندش مشحون از تعابیر زیبا و نکات ارزنده است، مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم.

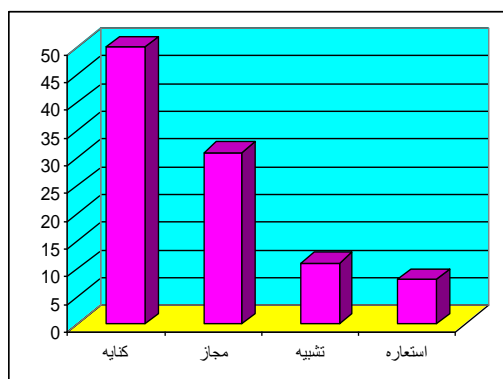
ابوالفضل بیهقی با تصاویر کنایی بسیاری از مسائل و حوادثی را که نیاز به شرح و بسط زیاد دارد، در قالب الفاظی مختصر و اندک بیان می‌کند به طوری که با وجود کاستن اجزای سخن، بر بار معنایی کلام افزوده می‌شود و در نتیجه ضمن خلق هنر ایجاز سخن، نفوذ و تأثیر آن بیشتر می‌گردد و این نکته مبین آن است که کنایه بلیغ‌تر از تصریح است و کلامی که بیان کنایی داشته باشد، لطافت و ظرافتش بیشتر خواهد بود.

که وجود تصاویر زیبا و هنری کنایه در این اثر، نشانگر تحلیل سرشار و توانایی ادبی ابوالفضل بیهقی است که به زیبایی توانسته است با کاربرد کنایه به تصویرگری وقایع تاریخی پردازد به طوری که اغلب حوادث تاریخی، قابل تبدیل شدن به یک نقاشی زیبا و تابلوی برجسته و جذاب را داشته باشد.

در این مقاله بررسی کنایات تاریخ بیهقی هدف اصلی به شمار می‌آید اما برای نشان دادن وضعیت کنایه در بین چهار صورت خیالی دیگر، بطور کلی نمودار کاربرد همه صورخیال به ترتیب آمار کاربرد آنها در تاریخ بیهقی ارائه می‌گردد.

جدول ۱. فراوانی صور خیال تاریخ بیهقی

ردیف	صور خیال تاریخ بیهقی	تعداد	درصد
۱	کنایه	۷۵۰	۵۰
۲	مجاز	۴۷۰	۳۱
۳	تشبیه	۱۶۶	۱۱
۴	استعاره	۱۱۴	۸
	جمع کل	۱۵۰۰	۱۰۰



نمودار ۱. میله‌ای فراوانی صور خیال تاریخ بیهقی

کنایه یکی از ابزارهای بیان ابوالفضل بیهقی است. وی در حوادث سال ۴۲۱، تلاش گسترده و شبانه روزی سلطان مسعود را پس از درگذشت پدر چنین به تصویر می کشد: «تا آن خداوند برفته است و این خداوند هیچ نیاسوده است و نمد اسبش خشک نشده است. جهان می گشاد و متغلبان و عاجزان را می برانداخت.» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۱۹) پس از مرگ معدان والی مکران، خلافت به عیسی رسید و بوالعسكر برادرش به سیستان گریخت و بعد مورد نوازش سلطان محمود قرار گرفت و در نتیجه والی مکران (عیسی) باخبر شد و ترسید: «امیر محمود وی را بنواخت و به درگاه نگاه داشت و خبر به برادرش والی مکران رسید، خار در موزه اش افتاد و سخت بترسید...» (همان: ۲۸۸) خار در موزه (کفش) افتادن: کنایه از آزردن شدن و ترسیدن است. زیرا بلافاصله والی مکران با تمهیداتی سعی می کند تا نظر برادرش را جلب کند. آن همه ترس و اضطراب با عباراتی موجز و به صورت کنایه بیان شد و همچنین در ادامه این بحث وقتی بین سلطان مسعود و عیسی (والی مکران) جنگ در گرفت و از طرفین بسیار کشته شدند، بیهقی با کنایه ای عمق فاجعه را بیان می کند: «جنگی پیوستند چنانکه آسیا برخون بگشت و هر دو لشگر نیک بکوشیدند و داد بدادند.» (همان) آسیا برخون گشتن کنایه از کشتاری بزرگ و جنگ و خونریزی است و با نوعی مبالغه همراه است و دلالت بر کثرت خونریزی می کند که به اصطلاح (جوی خون راه انداختن) نیز می گویند البته جوی خونی که چرخ آسیاب را بگرداند و این بیانگر عظمت واقعه است.

در پایان ماجرای علی قریب، ضمن پند و اندرز و بیان فضایل اخلاقی برای نقل اشعار ابن رومی که مناسب حال است، می نویسد: «و بزرگا مردا که او دامن قناعت تواند گرفت و حرص را گردن فرو تواند

شکست و پسر رومی درین معنی نیز تیر بر نشانه زده است و...» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۴۹) چون اشعار ابن رومی با وضعیتی که برای علی قریب پیش آمده است، مناسبت کامل داشته و مصداق آن نیز می باشد. لذا (تیر بر نشانه زدن) همه این مفاهیم را در خود دارا بوده و کنایه ای لطیف و زیبا است.

در مورد پیام امیر به خوارزمشاه درباره علی می نویسد: «و امیر جواب فرستاد که چنین کنم و علی مرا بکار است شغل های بزرگ را و این مالشی و دندانان بود که بدو نموده آمد.» (همان: ۵۱) دندان نمودن در عبارت مذکور کنایه از تهدید کردن و ترساندن و اظهار خشم است و ادامه می دهد: «از مسعدی شنودم و کیل در که خوارزمشاه سخت نومید گشت و به دست و پای بمرد اما تجلدی تمام نمود تا بجای نیارند که وی از جای بشده است.» (همان: ۵۱) عبارت (به دست و پای بمردن) کنایه از سخت ترسیدن و وحشت زده شدن و (از جای بشدن) کنایه از نهایت خشم است که این دو کنایه حالت فرد را در حین ترس زیاد و یا خشم و عصبانیت ترسیم می کند به طوری که تنها با این بیان کنایی، توصیف دقیق این دو حالت روحی انسان ممکن می گردد. علاوه بر آنچه گذشت، بادقت بیشتر در این ماجرا کنایات بیشتری را می توان ذکر کرد: «چون برین جمله گویند، در وی نه پیچند و وی را بزودی بازگردانند که آن ثغر جز به حشمت وی مضبوط نباشد. خوارزمشاه آلتونتاش بدین دو جواب خاصه به سخن خواجه بونصرمشکان قوی دل و ساکن گشت و بیارامید و دم درکشید.» (همان: ۵۲) در عبارت (در وی نیچند) و (دم درکشیدن) که به ترتیب کنایه از (در تنگنا قراراندادن و سخت نگرفتن) و همچنین (ساکت و خاموش ماندن) است، تعبیری هستند که لطف خاصی به جمله بخشیده اند. در ادامه همین ماجرا،

آبرو کردن. «گروهی را برکنندند و قفا بدریدند و کارها پدید آمد.» (همان: ۲۰۵) خشک ماندن (شدن): کنایه از مات و مبهوت شدن

«چون بر آن واقف گشتم، گفستی طشتی بر سر من ریختند پر از آتش و نیک بترسیدم از سطوت محمودی و خشک بماندم.» (همان: ۱۸۶) دندان کنده شدن (کنده شدن دندان): کنایه از قطع طمع کردن. «و حسن گفت: دهشتی بزرگ افکنید به کشتن بسیار که کنید تا پس از این دندان‌ها کند شود از ری و نیز نیابند.» (همان: ۳۵) خاک و نمکی بیختن: کنایه از صورت سازی کردن. «ایشان برفتند کوفته با سوارانی هم از این طراز و خاک و نمکی بیختند و جایی بیاسودند...» (همان: ۹۰۷)

انفاس کسی را شمردن: کنایه از مراقبت دقیق، اشراف داشتن بر کسی. «و مشرفان گماشت که انفاس وی می‌شمردند و بدو می‌رسانند.» (همان: ۴۷۴) سنگ با (به) سبوزدن: کنایه از بی پروا دست به کاری زدن یا اصطلاحاً دل به دریا زدن. «گفتند: فردا سنگ با سبوی بازخواهم زد تاچه پدید آید. گفت: هرچند سود ندارد و ضجرت‌تر شود، صواب آمد.» (همان: ۹۹۵)

سپر افکندن: کنایه از تسلیم شدن، عاجز شدن. «بوالحسن پنج بخورد و به ششم سپر بیفکند و به ساتیگن هفتم از عقل بشد...» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۹۹۰) آب بر آسمان انداختن: کنایه از اعتراض کردن، خشمگین شدن و مخالفت کردن. «و بونصر بر آسمان آب بر انداخت که تا یک سراسب و اشتر بکار است و اضطراب‌ها کرد...» (همان: ۹۲۶)

آفتاب تا سایه نگذاشتن: کنایه از مهلت و مجال ندادن. «آنچه از ابوالقاسم می‌باید ستد، مبلغ آن بنویسد و به عبدوس دهد تا او را به درگاه آرند

حال صراف سعیدصراف را نیز با کنایه‌ای بیان می‌کند: «و سعید کدخدای غازی به آسمان شد و لکل قوم یوم. و الحق نه نازیبا بود در کار. اما یک چیز خطا کرد که او را بفریفتند تا بر خداوندش مشرف باشد و فریفته شد به خلعتی و ساخت زر که یافت. این مشرفی بکرد و خداوندش در دلو شد و او نیز. چاکرپیشه را پیرایه بزرگتر راستی است و از پس برافتادن سپاه سالارغازی، سعید در آسیای روزگار بگشت و خاست و افتاد و بر شغل بود و نبود تا بعدالعرز و الرفع صر حارس الدجله» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۵۲) عبارت «بر آسمان رفتن» کنایه از بالا گرفتن کار و به عبارتی تازه به دوران رسیدن و شوق زایدالوصفی که از این طریق به آن فرد دست می‌دهد و لکل قوم یوم همین معنا را کامل می‌کند و در ضمن هشدار می‌دهد که فرد هرچه بالاتر باشد، فروافتادش سخت تر و خردکننده تر خواهد بود. بنابراین تکبر و غرور بیجاست. همچنین (در دلوشدن) کنایه از نابودی و از پای درآمدن است و نه تنها غازی بلکه سعیدصراف نیز از اوج قدرت به حضيض ذلت می‌افتد که گویی به چاه افتاده است و باید او را با دلو نجات داد. وقتی بین سلطان مسعود و عیسی (والی مکران) جنگ در گرفت و از طرفین بسیارکشته شدند، بیهقی با کنایه‌ای عمق فاجعه را بیان می‌کند: «جنگی پیوستند چنانکه آسیا بر خون بگشت و هر دو لشکر نیک بکوشیدند و داد بدادند.» (همان: ۲۹۰) با توجه به اینکه کنایات زیادی در تاریخ بیهقی وجود دارد و ذکر همه آنها در این مقال مقدور نیست فقط به بعضی از این موارد اشاره می‌شود. طبل زیر گلیم زدن: کنایه از اینکه امری آشکار را پنهان کردن. «گروهی از بیم خشک می‌شوند و طبلی بود که زیر گلیم می‌زدند...» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۹۰) قفادریدن: کنایه از بی

و آفتاب تا سایه نگذارند تا آنگاه که مال بدهد.»
(همان: ۵۰۰)

در خون کسی شدن: سوء قصد کردن، در صدد کشتن کسی برآمدن. «و مثال داد او را پوشیده تا آنها کند بی محابا آنچه از سوی رود و می‌کردی و سوری در خون او شد...» (همان: ۶۳۹)

۷. انواع کنایه به لحاظ دلالت مکنی^۲ به، به مکنی^۳ عنه

همان‌طور که ذکر شد به الفاظ و معنای ظاهری کلام در کنایه، مکنی به و به معنای مقصود که پنهان است و باید با تأمل بدان پی برد مکنی عنه گویند. کنایه از نظر مکنی عنه به سه نوع تقسیم می‌شود یعنی مکنی عنه گاهی موصوف، گاهی صفت و گاهی فعل است. بیشترین نوع صور خیالی که در نثر تاریخ بیهقی وجود دارد، کنایه است، با تعداد ۷۱۰ مورد که ۵۱ درصد صور خیال بیهقی را شامل می‌شود. نثر تاریخ بیهقی به لحاظ بهره‌مند بودن از انواع کنایه‌های زبان فارسی در سطح خوب و بالایی قرار دارد به طوری که می‌تواند به عنوان منبعی برای مراجعه کنندگان و علاقمندان به کنایه‌های ادب فارسی باشد.

۱-۷. کنایه از فعل: کنایه از فعل یا مصدر، عبارت است از اینکه «فعل یا مصدر یا جمله‌ای (مکنی به) در معنای فعل یا مصدر یا جمله دیگر (مکنی عنه) به کار رفته باشد و این، رایج‌ترین نوع کنایه است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۶۸) کنایه از فعل بیشتر کنایه‌های معروف زبان فارسی را به خود اختصاص می‌دهد. ۵۳۵ مورد (۷۶ درصد) کنایه‌های بیهقی از نوع کنایه از فعل و جمله هستند، یعنی مکنی به و مکنی عنه هر دو فعل یا مصدر یا یک جمله کامل هستند و «این رایج‌ترین نوع کنایه است.» (همان: ۲۶۸) در ادامه مواردی چند به انتخاب ذکر می‌شود:

و قوم غزنین: بادی در سر کنند که کار بر ما دراز گردد. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۱۳) باد در سر کردن کنایه است از غرور ورزیدن و تکبر کردن.

تا آن خداوند برفته است، این خداوند هیچ نیاسوده است و نمد اسبش خشک نشده است. (همان: ۲۰) نمد اسب کسی خشک نشدن کنایه است از اینکه در تلاش و کار است و از کار و حرکت، توقف نکرده است.

تا پس از این دندانها، کند شود از ری. (همان: ۳۵) دندان کند شدن کنایه است از طمع بریدن و رها کردن چیزی.

و این، مالشی و دندانی بود که بدو نموده آمد. (همان: ۵۱) دندان به کسی نشان دادن کنایه است از خشم نشان دادن و ترسانیدن.

و نیز شنودم که طغرل، حاجیش را بر وی در نهان مشرف کرده بودند تا انفاس یوسف می‌شمرد و هرچه رود، باز می‌نماید. (همان: ۵۸) انفاس کسی را شمردن کنایه است از زیر نظر گرفتن (دقیق و مداوم) کسی. و مردمان به جمله، دست‌ها برداشته، تا رعیت ما گردند. (همان: ۶۵) دست برداشتن، کنایه است از دعا کردن و از خدا خواستن.

سالاری محتشم فرستاده آید بر آن جانب تا آن دیار را که گرفته بودیم ضبط کند و دیگر گیرد، تا خواب نبینند و عشوه نخرند. (همان: ۶۸) خواب دیدن کنایه است از فکر و طمع بیهوده (خیال باطل) کردن.

و طاهر به یکبارگی، سپر بیفکند و اندازه به تمامی بدانست. (همان: ۱۹۷) سپر افکندن کنایه است از تسلیم شدن.

۲-۷. کنایه از صفت: در این مورد، مکنی به، صفتی است که از آن، به صفت دیگری رهنمون می‌شویم، به عنوان مثال از سیه گلیم، صفت بدبخت

دفع نکند، زمین تباه می‌شود». (خرمشاهی، ۱۳۲۴: ۱۹۰۶/۲). «فساد زمین» کنایه از فساد مردم زمین و عمومیت یافتن شر در میان آن‌ها است. ۷ درصد کنایه-های تاریخ بیهقی را کنایه از موصوف تشکیل می‌دهد. مانند: دانست که آن دیار تا روم و از دیگر جانب تا مصر، طولاً و عرضاً، همه به ضبط ما آراسته گردد. (همان: ۶۶) طولاً و عرضاً کنایه از همه جا است. و قوه پادشاهان، اندیشه باریک و درازی دست و ظفر و نصرت بر دشمنان است. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۱۵۳) درازی دست کنایه است از توانایی و استطاعت و تسلط. و او را از خاص خود، هزار هزار درم، تنخواه بود. (همان: ۱۸۰) واژه تنخواه کنایه است از کالا و متاع. آن ودیعت که به نام ما. نامزد کنند از فرزندان و سرپوشیدگان کرائم. باید که باشد از آن خان. (همان: ۲۶۱) سرپوشیده کنایه است از زنان و دختران. و مالی سخت بزرگ، صامت و ناطق به جای آمد. (همان: ۲۸۳) صامت کنایه از جواهرات و پول و ناطق کنایه است از غلامان و چهارپایان. همان‌طور که می‌بینیم بیشترین نوع کنایه‌ها از نوع فعل و جمله هستند، اینگونه کنایه‌ها، زودیاب‌تر و برجسته‌ترند و نمود و شفافیت بیشتری دارند

۳. نمودارهای آماری کنایه در تاریخ بیهقی

جدول ۲. جدول فراوانی کنایه به لحاظ مکنی عنه

ردیف	انواع کنایه به لحاظ مکنی عنه	تعداد	درصد
۱	کنایه از فعل	۵۳۵	۷۶
۲	کنایه از صفت	۱۲۵	۱۷
۳	کنایه از موصوف	۵	۷
جمع کل		۷۱۰	۱۰۰

را در می‌یابیم. ۱۲۵ مورد (۱۷ درصد) کنایه‌های تاریخ بیهقی، از نوع کنایه از صفت هستند.

- دو رکابدار، را که آمده‌اند، نامزد کردند تا پوشیده، از غزنین بروند. (همان: ۱۱) پوشیده کنایه است از پنهانی و مخفیانه.

- از بهر بزرگ زادگی تو که دست تنگ شده‌ای. (همان: ۳۵) دست تنگ کنایه از محتاج و فقیر.

- کوبه دیگر قضا و سادات و علما و فقها و کوبه‌ی دیگر اعیان درگاه، خداوندان قلم. (همان: ۳۷) خداوند قلم کنایه است از نویسنده.

- و مشغول‌دلتر از آن گشتم که بودم. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۷۱) مشغول دل کنایه است از نگران.

- و سبب آن همه، یک زخم مردانه بود. (همان: ۱۶۷) مردانه کنایه است از قوی و کاری.

- و تا نزدیک چاشتگاه همی ماند که طالعی نهاده بود، جاسوس فلک، خلعت پوشیدن را. (همان: ۲۰۴) جاسوس فلک کنایه است از منجم.

- بودلف، بنده خداوند است و سوار عرب است. (همان: ۲۲۱) سوار، کنایه است از دلاور و پهلوان.

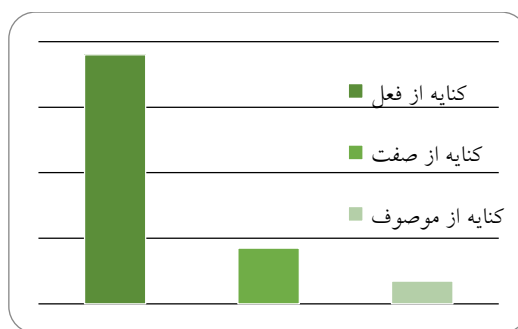
۳-۷. کنایه از موصوف وقتی است که مکنی به، صفت یا مجموعه چند صفت یا جمله و عبارتی و صفتی یا بدلی باشد که در واقع موصوفی را به ما معرفی می‌کند. «مکنی به، صفت یا مجموعه چند صفت یا جمله و عبارتی وصفی یا بدلی است که باید از آن متوجه موصوفی شد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۴) در این قسم از کنایات، مکنی به صفت یا مجموعه چند صفت یا جمله و عبارتی وصفی است که باید از آن متوجه موصوفی شد. به طور خلاصه، صفتی را ذکر می‌کنیم و از آن، موصوف را اراده می‌کنیم؛ مانند: (ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض)؛ «و اگر خداوند بعضی از مردم را به دست بعض دیگر

۸-۲. رمز: در این گونه از کنایه وسایط به حدی

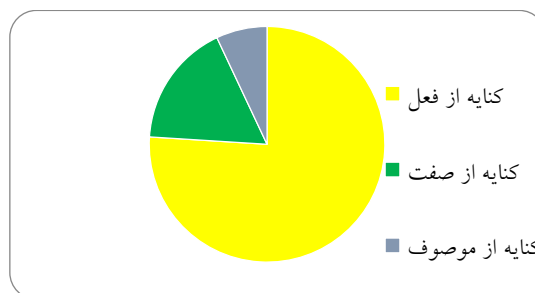
خفی است که می‌توان گفت نمی‌توان آن وسایط را دریافت و علت این دشواری در دریافت وسایط و ربط بین لازم و ملزوم را می‌توان در این نکته دانست که «کنایه‌های رمز بیشتر کنایه‌هایی است که از زبان مردمی برگرفته شده‌اند؛ و ریشه در هنجارهای اجتماعی، باورها و رسم و راه‌های مردم دارند؛ و چون خاستگاه پاره‌ای از این کنایه‌ها، اندک اندک، از میان رفته و فراموش شده است، یافتن بایستگی و پیوند در میانه دو معنای کنایه، در آنها، همواره آسان نیست». (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۶۹) مانند: فلانی آب دندان است. مکنی به: آب دندان. مکنی عنه: احمق (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۸۱) پورنامداریان در تعریف امروزی رمز، آن را با سمبل اروپایی همسان می‌داند: «امروزه واژه رمز، معادل سمبل به کار می‌رود که معنی ویژه‌ای در ادبیات، روان‌شناسی، عرفان و مقوله‌های دیگر دارد. واژه سمبل با اندکی تغییر در کلیه زبان‌های اروپایی به کار می‌رود، به معنی با هم ریختن یا با هم انداختن است.» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۵۰) برخی کنایه‌های مردمی و عوام پسند را از نوع رمز می‌دانند: «کنایه‌های مردمی، بیشتر از گونه‌ی رمز و ایمیند، این گونه کنایه‌ها که سخنوران از زبان مردم به وام گرفته‌اند و در سروده‌های خویش به کار برده‌اند، کنایه‌هایی اند که هنجارهای زیستی، باورها، رسم و راه‌ها و ویژگی‌های مردمی دیگر را باز می‌تاباند، یا در خود نهفته می‌دارند.» (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

۸-۳. اشاره و ایما: گونه‌ای از کنایه است که

وسایط میان مکنی‌به و مکنی‌عنه اندک و ربط بین آن دو آشکار است، این گونه از کنایه که عکس تلویح است، رایج‌ترین انواع کنایه است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۸۰) کنایه‌های تاریخ بیتهقی همگی از نوع ایما هستند و فقط یک مورد کنایه تلویح وجود دارد که



نمودار ۳. نمودار ستونی کنایه به لحاظ مکنی عنه



نمودار ۴. نمودار دایره‌ای کنایه به لحاظ مکنی عنه

۸. انواع کنایه به لحاظ وضوح و خفا

قدما، کنایه را به اعتبار وسایط و لوازم و سیاق آن، به عبارتی دیگر از نظر وضوح و خفا و سرعت یا کندی انتقال از لفظ به معنا، به چند دسته بدین شرح تقسیم کرده‌اند:

۸-۱. تلویح: در لغت «به معنی اشاره کردن

است به چیزی از راه دور» (صادقیان، ۱۳۷۱: ۲۲۰) و در اصطلاح علم بیان کنایه‌ای است که در آن «وسائط میان لازم و ملزوم متعدد باشد و این امر معمولاً فهم مکنی عنه را دشوار می‌کند». (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۷۹) این گونه از کنایه اغلب در کتب قدیمی و متون ادبی، بیش از زبان محاوره کاربرد دارد. فقط یک مورد کنایه تلویح وجود دارد که عبارت است از:

لطایف الحیل به کار آورد تا قوم را به جوال فرو کرد. (بیتهقی، ۱۳۶۸: ۱۱۱۰) به جوال فرو کردن، کنایه از فریب دادن، است، اما از آنجا که فهم مکنی عنه، آشکار نیست و از طریق وسائط بیشتری فهمیده می‌شود، کنایه از نوع تلویح است.

از این گونه کنایه‌های زیبا و دلنشین مواجه می‌شویم و لذت می‌بریم. البته در چندین موارد، نویسنده توانای تاریخ بیهقی به تکرار یک کنایه پرداخته است که شاید به دلیل تأکیدی بوده که بر آن داشته است. به عنوان نمونه بیشترین کنایه‌هایی که در تاریخ بیهقی تکرار شده است عبارت‌اند از: پوشیده، باد در سر کردن، میان بستن، چشم داشتن، از جای شدن، ترکیباتی که با کلمه دست ساخته شده‌اند. دست کوتاه، دست دراز، دست برداشتن، دست داشتن، دست یافتن و دست با کسی برآوردن، دست به کاری شستن، فرمان یافتن، دندان نمودن، و ترکیباتی که با کلمه زیبای دل ساخته شده‌اند در تاریخ بیهقی بسیار کاربرد دارد: دل قوی داشتن، دل را دریافتن، دل تباه کردن، با دل، از دل، یک دل، دل نگاه داشتن، درد بر دل آوردن، دل از جان برداشتن، دل شکسته، مرغ دل، در دل کردن، دل برداشتن در پایان می‌توان گفت با توجه به بسامدها، بیشتر کنایه‌های نثر تاریخ بیهقی را کنایه‌های قریب و زودیاب و رایج و مردمی تشکیل می‌دهد که حتی در زبان امروز هم کاربرد فراوانی دارند و بدین ترتیب از کنایه‌های معروف ادب فارسی به شمار می‌آیند.

منابع

- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) (۱۳۶۹). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. جلد ۲. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۸). تاریخ بیهقی، جلد، به کوشش دکتر خطیب رهبر، چاپ اول. تهران: انتشارات سعدی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

ذکر شد یعنی «به جوال فرود کردن»، کنایه از فریب دادن، است. بنابراین تاریخ بیهقی مملو از کنایه‌هایی است که در زبان امروز هم به کار می‌روند و به گفته‌ی دکتر شمیسا، رایج‌ترین انواع کنایه هستند. (همان: ۲۷۲) کنایه‌های ایماء بر اثر نزدیکی به زبان محاوره و عادات رفتاری انسان‌ها، مردمی و پر کاربرد هستند، در نثر تاریخ بیهقی، می‌توان گفت در هر صفحه‌ای از آن با حداقل مواردی از اینگونه کنایه‌های زیبا و دلنشین مواجه می‌شویم. در پایان می‌توان گفت با توجه به بسامدها، کنایه‌های نثر تاریخ بیهقی، کنایه‌های قریب و زودیاب و مردمی و رایج هستند که حتی در زبان امروز هم کاربرد فراوانی دارند و از کنایه‌های معروف ادب فارسی به شمار می‌آیند. همچنین ویژگی عمده نثر تاریخ بیهقی، بسامد بالای کاربرد انواع کنایه‌هاست، به طوری که می‌توانیم آن را به عنوان یکی از ویژگی‌های سبکی تاریخ بیهقی، مطرح کنیم.

۹. بحث و نتیجه‌گیری

بیهقی از کنایه به عنوان یکی از مردمی‌ترین شگردهای تصویرآفرینی، برای القاء بهتر معانی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب بهره می‌برد. کنایه‌های بیهقی بیشتر از نوع ایماء هستند که رایج‌ترین و قابل‌درک‌ترین گونه کنایه به شمار می‌رود بنابراین با کنایه‌های رایج در زبان امروز سنخیت دارند. این نکته خود می‌تواند بیانگر علاقه و تلاش نویسنده برای انتقال آسان و روان پیام و همچنین فهم افکار و اندیشه‌های خود به خواننده باشد. کنایه‌های ایماء بر اثر نزدیکی به زبان محاوره و عادات رفتاری انسان‌ها، مردمی و پرکاربرد هستند. در نثر تاریخ بیهقی، می‌توان گفت در هر صفحه‌ای از آن دست‌کم با مواردی

- تفتازانی، سعدالدین مسعود (۱۴۰۷ ق). *مطول فی شرح تلخیص قم: المفتاح*. ثروت، منصور (۱۳۶۴). *فرهنگ کنایات*. تهران: امیرکبیر.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۶۹). *بیان در شعر فارسی*. تهران: برگ.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۴ ق). *اسرارالبلاغه به تصحیح سیدمحمد رضا منشی المنار*. دارالمعرفه. بیروت: افست منشورات الرضی.
- _____ (۱۳۶۸). *دلایل الاعجاز*. ترجمه دکتر سید محمد رادمنش. باعنوان (دلایل الاعجاز فی القرآن). مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۲۴). *دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی*. ج ۲. تهران: نشر دوستان.
- دهمدره، حیدرعلی؛ امیری خراسانی، احمد؛ طالبیان، یحیی؛ بصیری، محمدصادق (زمستان ۱۳۸۶). «کنایه لغزانترین موضوع در فن بیان»، *نشریه ادب و زبان* (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، شماره ۲۲ (پیاپی ۱۹)، صص ۱۱۳-۱۳۸.
- ذوالفقاری، حسن (بهار و تابستان ۱۳۸۷). «تفاوت کنایه با ضرب المثل»، *نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۰، صص ۱۰۹-۱۳۳.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۴۰). *معالم البلاغه*. شیراز: انتشارات دانشگاه.
- رضی، احمد (۱۳۸۷). *بیهقی پژوهی در ایران*؛ گزارش توصیفی کتابها، مقالهها و پایاننامهها. رشت: انتشارات حق شناس.
- رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۵۸). *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی». مجموعه سخنرانی های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران: انتشارات دانشگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶). *شعر بی دروغ*. شعر بی نقاب. چاپ سوم، تهران: جاویدان.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۷). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ دوازدهم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *بیان*. تهران: فردوس.
- صادقیان، محمد علی (۱۳۷۱). *طراز سخن*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). *آیین سخن*. چاپ شانزدهم. تهران: ققنوس.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۷). *زیبا شناسی سخن پارسی*. چاپ هشتم. نشر مرکز. تهران.
- گلچین، میترا (۱۳۸۴). «جایگاه کنایه در مثنوی مولانا» *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی* (تهران). دوره ۵۶، شماره ۲ (۱۷۵). صص ۹۵-۱۱۴.
- گلی زاده، پروین (۱۳۸۱). «جلوه های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی». *نشریه پژوهشنامه علوم انسانی*، دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۳. صص ۱۹۱-۲۰۶.
- معین، محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- میرزانی، منصور (۱۳۷۸). *فرهنگ نامه کنایه*. تهران: امیرکبیر.
- نظامی عروضی سمرقندی. *نجم الدین احمد عمر بن علی* (۱۳۶۴). *چهار مقاله*. به تصحیح محمد معین. تهران: امیر کبیر.
- هاشمی بک، احمد (۱۳۵۸ ق). *جواهرالبلاغه فی المعانی والبیان والبدیع*. الطبعة العاشره. مطبعة الاعتماد، مصر.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۰). *دیداری با اهل قلم*. جلد اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.